

## بزرگ داشت از روز خجسته ی مادر



نوشته: منور بیک " روشن "

شهر مونتریال- کانادا

۹ می ۲۰۱۵

جلوه ئی حق است زن معشوق نیست      خالق است اوگوئیا مخلوق نیست

روز فرخنده و خجسته ی مادر این موجود بی همتا و تکرار نشدنی ، این لبخند شیرین خداوند، این موجود مقدس و ستودنی، این سر قافله بشریت و این نمک زندگی را به مادر عزیز و مهربانم این سمبول وفا و محبت و به تمام مادران رنج و عذاب کشیده ی زادگاه فقیر ولی زیبایم افغانستان و کلیه مادران روی زمین تهنیت و مبارکباد میگویم .  
به یقین مادر بودن سخت ترین و پر مشقت ترین کاریست که تا آخر عمر ادامه داشته و باز نشستگی ندارد و تنها حقوق و مزدی که ازین مشقت طلب دارد عشق و لبخند فرزند اوست ازین رو مادر را عاشقانه دوست باید داشت. وقتی چشم به جهان هستی گشودم قلب کوچک و نه چندان بزرگم مهربانی لب خند نگاه مادر را که پراز صفا و صمیمیت و بی ریا بود احساس کرد از همان لحظه دریافتم که تنها درکنار توو درنگا های پراز مهر و الفت بی پایانت احساس آرامش و خوشبختی خواهم کرد.

مادرست چشم و چراغ زندگی	مادرست سر چشمه آزادگی
مادرست تصویر عشق و عاشقان	مادرست نقش بلند جاودان
مادرست مقصود هست و بود ما	مادرست والاترین موجود ما
مادرست آموزگار معرفت	مادرست یک عالمی از موهبت
مادرست در مهربانی بی مثال	
مادرست موجود بس فرخنده فال	

مادرتو تمام خوشی هایت را به دلبندانت بخشیدی و تمام غم های زندگی را درخود فرو ریختی لذا تا نفس دارم و بعد از مرگ نیز روح فراموشت نخواهد کرد . خداوند توفیقم دهد تا قلب مهربان و مالا مال از عشق به فرزندانندت را هرگز خسته نه سازم و اوج ارزو هایت را حرمت نمایم من شکوه و فراز عشق را در زمزمه های مادرانه ات در گهواره یافتم و انگیزه ی خلقت را از قلب پر مهرت یافتم ، بوسه بردستان خسته ات روح روان فرزندان را تازه میکند. مادر من معبودم را و خودم را از زبان تو شناختم تو بمن آموختی چون زاده و پرورده ی دامان پاک تو هستم . پس دعایم کن چرا که فیض دعایت سرمایه ی لایزال زندگی من است ، مادر تو یگانه هدیه ی خداوندی که جاگزینی نداری خداوند ترا برای تمامی موجودات زنده اش فقط و فقط یکی هدیه نموده است الهه ی زندگی در فرجام میگویم روزت مبارک و اینک در ستایش دنیای پر مهرت ترانه ی از اخلاص سروده ام که نثار قدمهایت میکنم.

### مادر

پیرم هنوز طفلک دامان مادرم یک جمله! هستیم همه مدیون رنج تست دوران بکام من اگر م یک نفس کشد از انس جا گرفته به حق نام آدمی هرگز قدم خلاف مرادش نمی نهم با نام شعر هرچه به تصویر اگر کشم من یک نوشته گر که سیاه میکنم ورق شبهای سرد و تیره ببالین من گذشت "شغنان" وطن گزیده بیک قول همسری	عصاره ی وجود و تن و جان مادرم خوش بختی ام ز لطف فراوان مادرم بوده امید و خواهش و حرمان مادرم والا مقام مسند انسان مادرم قول شرف که هست بیپیمان مادرم عنوان شعر مادر و پایان مادرم الحام شعر و صاحب دیوان مادرم هرگز نه بود خواب بچشمان مادرم ورنه گلی ز گلشن غاران مادرم
---	--

"روشن" به پای مادر اگر سرنهی بجاست  
این هست و بود جمله به قربان مادرم

روشن، از شهر مونتریال  
30 اپریل 2015